



ایران

**میزگرد «ایران»** با حضور **عبدالحسین خسروپناه** و **ابراهیم حاجیانی**

به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه

# گفت وگویی درباره برداشت جوانان از دین

**مسیر «تربیت دینی» در نظام آموزشی را آیا درست طی کرده‌ایم؟**

مهسا رضانی

خبرنگار

لژوم «تربیت دینی در نظام آموزشی» قابل انکار نیست اما اینکه «دین درست» را چگونه به نسل جوان و نوجوان ارائه کنیم تا جدابیت‌های دین برایش مغفول نماند، همواره از دغدغه‌های سیاستگذاران آموزشی ما بوده است. اما پرسشی که این روزها با توجه به تحولات اجتماعی اخیر طرح و بحث می‌شود این است که آیا مسیر «تربیت دینی» در نظام آموزشی و «تبلیغ دین» در جامعه را بدرستی طی کرده‌ایم؟ چقدر توانسته‌ایم «دین درست» و جذابیت‌هایش را به نسل جدید ارائه کنیم؟ دو نهاد حوزه و دانشگاه چقدر در این راه سهم شده‌اند؟ چه راه ناصوابی رفته‌ایم که از وضعیت مطلوب فاصله گرفته‌ایم؟ این پرسش‌ها را در میزگردی با حضور حجت الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه، استاد فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی و دکتر ابراهیم حاجیانی، جامعه‌شناس و مدیر گروه پژوهش‌های فرهنگی-اجتماعی پژوهشکده تحقیقات راهبردی، به بحث گذاشتم.

که به درک باید و نباید‌ها می‌پردازد، بهره می‌گیرد.

اتفاقاً، اسلام دینی است که در «شادی»، «هنر» و «زیبایی» را مورد تأکید قرار داده است. ارزش‌ها اعم از عدالت، فضیلت، تواضع، زیبایی و... در دین اسلام امور ظفری هستند.

بنابراین، اینکه ممکن است برخی تصویری «زیبایی‌پرهیز» از اسلام داشته باشند کاملاً با ذات دین در تعارض است. این در حالی است که زیبایی تنها منحصر و محدود به چهره زیبا نیست هر چند که اسلام به زیبایی ظاهری هم بها می‌دهد. چراکه به هر حال یکی از راه‌های آرامش درون، تماشای زیبایی است اما علاوه بر زیبایی محسوس، زیبایی‌های معقول و معنوی را هم نباید نادیده گرفت.در مورد جایگاه جوانان و زنان در دین هم باید گفت بی‌تردید حفظ حرمت و کرامت زنان و جوانان و جوان‌گرایی از اولویت‌های دینی ما بوده است؛ چنانکه امیرالمؤمنین(ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به فرزندش امام حسن(ع) بر جوان‌گرایی توصیه می‌کنند. این است تصویرهای دقیق و فظری از دین است که باید برای نسل جوان تشریح، تبیین و رفع شبهه شود. منظوراز «جهاد تبیین» هم اساساً همین است و به همین دلیل است که رهبر معظم انقلاب هم بر این مهم تأکید دارند.

■ **عملکرد نظام آموزشی کشور را در مسیر «تربیت دینی»، چطور ارزیابی می‌کنید؟**

**دکتر ابراهیم حاجیانی:** همان‌طور

که دکتر خسروپناه هم عنوان کردند، متأسفانه باید پذیرفت که نزد برخی از جوانان ما، بین آنچه به‌عنوان دین می‌شناسند با آنچه که در ذات دین است، تفکیکی وجود ندارد. شاید این تلقی اشتباه به‌دلیل ضعف ما

در «سیاست فرهنگی» مان باشد که نتوانستیم «دین درست» را برای نسل جوان تبیین و در همه سطوح جامعه (اقتصاد، اجتماع، سیاست، فرهنگ و سبک زندگی و...) پیاده کنیم. به همین دلیل برخی جوانان و نوجوانان به اشتباه می‌پندارند که دین و حکومت مبتنی بر شریعت با دستاوردهای جهان مدرن مثل تکنولوژی، فنآوری، مدیریّت، حقوق بشر و نهایتاً سبک زندگی جوانانه ناسازگار است و نمود این تلقی از دین در بدنه جوان و نوجوان تا آنجا پیش رفته که بعضاً برخی از آنان با حضور در کف خیابان عملاً شعارهای سکولار شدن سیاست، فرهنگ و اجتماع را سر می‌دهند.

■ **چرا چنین تصویر نادرستی از دین در بخشی از جامعه ما شکل گرفته است؟ چه عواملی را زمینه‌ساز چنین روایتی از دین و تربیت دینی می‌دانید؟**

**حاجیانی:** در کنار نقش رسانه‌ها و فضای مجازی و نظام استکبار نمی‌توان از تأثیر و نقش آفرینی نهادهای رسانه‌ای، تبلیغاتی و بخصوص نقش نهاد سیاست و روحانیت چشم پوشید. نوع تنظیم رابطه «نهاد دین» با «نهاد رسانه» و بخصوص رابطه «نهاد دین» با «نهاد قدرت» موجب شده تا همه ناکامی‌های این حوزه به پای نهاد دین نوشته شود و جذابیت‌های ذاتی دین و دین‌داری تحت‌الشعاع قرار گیرد.یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در مسیر تربیت دینی، اصرار بر برجسته‌سازی «ابعد مناسکی دین» و کم‌توجهی به «ابعد اخلاقی دین» بوده است. باید دانست که هر گونه نگاه تک بعدی در عرصه فرهنگ و هویت سرعت واکنش منفی را بیشتر می‌کند. بنابراین، تقلیل آموزه‌های دینی به ابعاد ظاهری و تربیتی و رسانه‌ای واکنش‌های صورتی بخصوص در نظام آموزشی، تربیتی و رسانه‌ای واکنش‌های عمده‌تر است. سکوّت و مماشات نهاد همچنین، عاملی است که باید برای نسل جوان در جهت تقویت تربیت و روحانیت در قبال انحراف‌ها و کج‌روی‌ها و بزرگ‌نمایی‌های برخی جریان‌های به ظاهر دین‌دار و افراطی در ایجاد این شرایط و این تصویر از دین و تربیت دینی مؤثر بوده است.

■ **چه راه ناصوابی رفته‌ایم که از وضعیت مطلوب فاصله گرفته‌ایم؟**

**خسروپناه:** ما در جهانی زندگی می‌کنیم که به اصطلاح «جنگ شناختی»، «جنگ نرم» و «جنگ

طلبه وجود داشت، ۷۵۰۰ نفر از آنان به تبلیغ می‌رفت، اما امروز اینگونه نیست و در ماه محرم امسال از ۷۰ هزار طلبه تنها ۸۰۰۰ نفر از آنان اعزام شدند. چرا طلبه‌ای که در حوزه است، تبلیغ نمی‌رود؟ اینجا ضعف مدیریتی در فرایند تبلیغ است.

نکته دوم اینکه ما در تبلیغ دین وقتی با انواع جنگ‌های نرم و شناختی مواجه هستیم، باید مبلغان‌مان را به سواد رسانه‌ای مجهز کنیم؛ هرچند که بسیاری از آنان از چنین دانش‌های روزآمدی برخوردار هستند. بنابراین اهمیت دارد متناسب با نیازهای مخاطب، آموزش و توانمندسازی مبلغان هم انجام شود.

■ **دانشگاه در این مسیر چقدر می‌تواند سهم‌باشد؟**

**خسروپناه:** نقش دانشگاه در تربیت و تبلیغ دینی به نظریه‌ای که در تعلیم و تربیت داریم برمی‌گردد. تعلیم به معنی آموزش حکمت اسلامی است و در واقع در تعلیم، ساحت‌بینشی و دانشی انسان تکمیل می‌شود. تربیت هم به معنای رشد و شکوفایی استعدادها در راستای حیات طیبه است. بنابراین تربیت علمی یعنی شکوفایی استعدادهای علمی انسان و تربیت عقلانی یعنی رشد استعدادهای عقلانی، اخلاقی و اجتماعی انسان که باید توأمان در دستور کار قرار گیرد و اتفاقاً همه دغدغه اسلام نیز رشد همزمان عقل، اخلاق و رفتار است و اساساً تربیت دینی اینگونه اتفاق می‌افتد. بنابراین یکی از مسئولیت‌های دانشگاه‌ها همین تعلیم و تربیت حکیمانه‌است.

■ **برخی بر این باورند که امروزه حوزه و دانشگاه نمی‌توانند خود را با**

اتاق فکرها و اندیشکده‌ها است. بنابراین بی‌توجهی و فرار از مسائل کشور و اتخاذ رویکرد محافظه‌کارانه وجه‌مشترک هر دو نهاد حوزه و دانشگاه به شمار می‌آید. از دیگر محدودیت‌های هر دو نهاد حوزه و دانشگاه، فقدان رویکرد آینده‌پژوهانه است و این امر موجب بی‌توجهی به عدم قطعیت‌ها، تلاطم‌ها و تغییرات در جامعه شده است. در شکل‌گیری این عارضه، هم مسائل درون‌نهادی حوزه بخصوص دانشگاه و هم عوامل بیرونی و سیاست‌زدگی مؤثر هستند.

در حالی که نباید منکر ضرورت رابطه علم و دین شد اما برخی رویکردهای سطحی در خصوص اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها هم موجب اختلاف و شکاف بین حوزه و دانشگاه شده است و طی آن توان نیروهای اصیل حوزه و دانشگاه برای ارائه پیش‌بینی‌های ضروری درباره آینده کشور، جامعه و نظام را تضعیف نمود و انتظار پاسخگویی سریع از تعامل حوزه و دانشگاه باعث شد خبرگان هر دو نهاد از درک و فهم فرایندهای عینی و واقعی آنچه رخ داده و آنچه پیش‌رو است، جا بمانند. برخی از تأخیر و تاخیرهای نهاد علم و دین از تحولات کشور را باید ناشی از نوعی سیاست‌زدگی این دو نهاد دانست. استقلال و خودمختاری این دو نهاد از نهاد سیاست و قدرت، بی‌تردید موجب عطف توجه آنها به مسائل اصلی کشور، درک فرایندهای جاری و عمق پیش‌بینی‌ها و آینده‌نگری‌های آنان خواهد شد و امکان حضور جسارت‌آمیز، شجاعانه و مبتکرانه آنها را در عرصه‌های مختلف نظام اجتماعی فراهم خواهد کرد.

**خسروپناه:** نمی‌توان به این پرسش به طور مطلق پاسخ مثبت یا

منفی داد. اگر پویایی را نه به معنای

رشد که به معنای تحولات جامعه در نظر بگیریم، بی‌تردید هر تحولی پرسش‌های جدیدی را در جامعه ایجاد خواهد کرد و قطعاً هر دو نهاد حوزه و دانشگاه دانشکده‌هایی برای حل مسأله دارند. مثلاً فرض کنید ما که تلاش منسجم و نظام‌مند برای شناسایی، تعریف و اولویت‌بندی مسائل نمی‌شود. تصور هر دو نهاد حوزه و دانشگاه آن است که مسائل و صورت‌بندی آنها روشن و واضح است و مشکل در راحل‌ها و راهبردها است.

حوزه و دانشگاه‌های بانگداری، حوزوی و دانشگاهی به پیچیدگی، لایه‌ای، تودرتو بودن و تداخل و تعامل مسأله‌ها توجهی ندارند و این نوع جهت‌گیری در مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیشتر به چشم می‌خورد. به این جهت، تصور می‌شود صرفاً با تحریک و مداخله در یک متغیر و مثلاً تخصیص بودجه، تصویب قانون و مقررات، اسناد بالادستی یا ایجاد ساختارهای جدید (سازمان، شور، مرکز، گروه، جلسه و...) موضوع حل‌وفصل می‌شود.

البته سطحی‌نگری و کلی‌گویی در تبیین مسائل جاری کشور و نظام، بین حوزویان خصوصاً آنان که دسترسی، تعامل و حضور بیشتری در عرصه‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان دارند، برجسته‌تر و رایج‌تر است. در مقابل، نهاد دانشگاه نیز دغدغه حل مسأله ندارد و به حدی درگیر روزمرگی و تشریفات علمی، روش‌شناختی، نظریه‌ای و مفهومی شده که اساساً جایی برای حل مسأله باقی نمانده است. البته در همه دنیا اینگونه انتظارات (حل مسأله‌ها) حتی اگر دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم را مدنظر قرار دهیم، بیشتر متوجه

پویایی‌های جامعه همگام کنند؛ از این رو در مسأله‌شناسی و ارائه راه‌حل از نوعی تأخر رنج می‌برند. چنین اظهارنظرهایی چقدر صادق است؟ **حاجیانی:** اساساً در کشور ما نهادها، مؤسسات و محققان رویکرد مسأله‌محور ندارند، به این معنی که تلاش منسجم و نظام‌مند برای شناسایی، تعریف و اولویت‌بندی مسائل نمی‌شود. تصور هر دو نهاد حوزه و دانشگاه آن است که مسائل و صورت‌بندی آنها روشن و واضح است و مشکل در راحل‌ها و راهبردها است.

متأسفانه تحلیلگران و محققان حوزوی و دانشگاهی به پیچیدگی، لایه‌ای، تودرتو بودن و تداخل و تعامل مسأله‌ها توجهی ندارند و این نوع جهت‌گیری در مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیشتر به چشم می‌خورد. به این جهت، تصور می‌شود صرفاً با تحریک و مداخله در یک متغیر و مثلاً تخصیص بودجه، تصویب قانون و مقررات، اسناد بالادستی یا ایجاد ساختارهای جدید (سازمان، گروه، جلسه و...) موضوع حل‌وفصل می‌شود. البته سطحی‌نگری و کلی‌گویی در تبیین مسائل جاری کشور و نظام، بین حوزویان خصوصاً آنان که دسترسی، تعامل و حضور بیشتری در عرصه‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان دارند، برجسته‌تر و رایج‌تر است. در مقابل، نهاد دانشگاه نیز دغدغه حل مسأله ندارد و به حدی درگیر روزمرگی و تشریفات علمی، روش‌شناختی، نظریه‌ای و مفهومی شده که اساساً جایی برای حل مسأله باقی نمانده است. البته در همه دنیا اینگونه انتظارات (حل مسأله‌ها) حتی اگر دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم را مدنظر قرار دهیم، بیشتر متوجه

■ یکشنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۱

■ سال بیست و هشتم

■ شماره ۸۰۸۱

لژوم ساخت زیست‌بوم نقد در ایران

**ناقد حرفه‌ای نداریم!**

**دکتر عادل پیغامی**

استاد دانشگاه امام صادق(ع)

و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

«پویایی علمی» زمانی اتفاق می‌افتد که علم به زندگی روزمره مردم ورود پیدا کند. اما چرا پژوهش‌های علوم‌انسانی ما به زندگی مردم ورود پیدا نمی‌کند؟ عمیق‌ترین پژوهش‌ها در حوزه علوم‌انسانی مادامی که در برج عاج بنشینند و ترجمانشان در زیست‌بوم عمومی مردم جایابی نشوند، اثرگذاری و فایده‌ای نخواهد داشت و این به معنای فقدان پویایی و داینامیسم علمی است و طی آن عملاً علم به مرداب بدل می‌شود. علمی همچون «فیزیک» بعد از طی چندین مرحله و مادامی که به «فناوری» بدل می‌شود، فرصت ورود به سبک زندگی مردم را پیدا می‌کند. اما علوم‌انسانی پیش از هر اقدامی، نخست باید خود را در زیست‌بوم واقعی انسان‌ها جایابی کرده و بشناساند.

«جریان نقد» (از جهت اتصالش با نخبگان و مردم) یکی از آن پنجره‌هایی است که می‌تواند به علم، پویایی ببخشد. اما با توجه به این ظرفیت نقد، چرا ما چنانکه باید «کرسی‌های نقد» نداریم؟ چرا تاجر، بازرگان و حتی کارگر ما در جلسات دفاع پایان‌نامه‌ها حاضر نمی‌شوند و برای نقد پژوهش‌ها فضایی ندارند؟

چندی پیش کتابی را تحت عنوان «نیکوکاران بدبخت» اثر ها.جون چانگ، استاد دانشگاه کمبریج، ترجمه می‌کردم که نوع ارتباط‌گیری مؤلف با مردم و عرصه عمومی، از نکات قابل‌تأمل این اثر بود. این همان پازل گمشده ما در حوزه نخبگانی و علوم‌انسانی است و وقتی ما این ظرفیت را نداریم اساساً ورود ما به زیست‌بوم روزمره مردم ممکن نیست.

اما برای شکل‌گیری «زیست‌بوم نقد» به چه مؤلفه‌هایی نیاز است؟

1 **رصد و پایش:** ارتباط نخبگان علوم‌انسانی ما با حوزه علم‌سنجی اغلب قطع است و همین امر باعث شده تا در حوزه رصد و پایش علوم‌انسانی از قوت کافی برخوردار نباشیم. نتیجه این امر، عدم توازن حوزه‌های مختلف علمی است؛ برای مثال، علوم اقتصادی حدود ۱۸۰۰ شاخه علمی دارد اما با وجود اینکه در برخی از این شاخه‌ها، فریگی دانشی بسیار داریم اما در یکسری از شاخه‌ها اساساً داده‌های اطلاعاتی ما صفر است!

2 **نقد کتب درسی:** «کتب درسی» مهمترین رسانه علوم‌انسانی است و به نوعی مهندسی زبان می‌کنند اما از آنجا که ما نسبت به این نکته آگاهی لازم را نداریم، در نقد کتب



درسی هم کم‌کار هستیم.

3 **جریان‌شناسی و روش‌شناسی نقد:** اغلب نقدهای ما در فضای علمی و آکادمیک، تک ساحتی و موردی است و نقدهای چندرشته‌ای تقریباً مغفول است. این در حالی است که در نقد خصوصاً در حوزه علوم‌انسانی باید چندجانبه عمل کرده و جریان‌ها و روندها به نقد گذاشته شوند. متأسفانه، در علوم‌انسانی ناقد حرفه‌ای نداریم و روش‌شناسی نقد در کشور ما نیاثرمند تأمل است.

4 **نهادینه شدن اخلاق و فرهنگ نقد:** فقدان فرهنگ و اخلاق نقد باعث می‌شود «نقد نظر» مساوی با «نقد شخص» خوانش شود. به همین دلیل جانب انصاف و مدارا و تحمل گویایی علم به تکتک آن است منتها تکتک باید همگرا باشد. عده‌ای‌های واگرا باعث می‌شود نتوانیم تکتک‌های خود را همگرا کنیم.

البته نباید از ذکر این نکته هم گذشت که نقد، یک «نظریه مرجع» می‌خواهد؛ بدین معنا که ما چند جریان مشخص و مرجع در حوزه نقد مشخص کرده باشیم، چراکه در غیر این صورت، به تعداد ناعدان، نقد شکل خواهد گرفت. «همگرایی هم‌افزا» از تکتک در نمی‌آید و این خود به تشنت خواهد انجامید و هم‌افزایی را رقم نخواهد زد. به همین دلیل بازخوردگیری در سیستم نقد بسیار اهمیت دارد.

5 **ایجاد و تقویت گفت‌وگوهای علمی:** مهمترین مانع نقد در جامعه ما «ضعف گفت‌وگو» است. متأسفانه، باید گفت ما سال‌ها است که گفت‌وگوهای علمی را از دست داده‌ایم و علوم‌انسانی در جامعه ما از ابتدا با گفت‌وگو شکل‌نگرفته است و اگر گفت‌وگویی هم صورت گرفته، گفت‌وگویی درون‌گفتمانی بوده است. این در حالی است که حوزه علوم‌انسانی برای حفظ پویایی خود به گفت‌وگوهای برون‌گفتمانی نیاز دارد و در این صورت است که عیار آن مشخص می‌شود.

بی‌تردید، یکی از شاخه‌های «دیپلماسی عمومی» نقد است. بنابراین باید دیپلماسی عمومی را در عرصه دانشگاهی جدی بگیریم. استادان ما در حوزه علوم‌انسانی نکات ناب دارند که در مزراحی ما و در زبان فارسی باقی مانده است. نکاتی هم داریم که باید عیار آن مشخص شود. جریان نقد آن هم در عرصه برون‌مرزی می‌تواند به این امور جامه عمل ببوشاند.

■ **مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر عادل پیغامی است که با موضوع «الزامات علمی ساخت زیست‌بوم نقد» به مناسبت هفته پژوهش در نشست «بحران علم در دوگانه علوم‌انسانی و آکادمیک و عامه‌پسند» در محل پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی ارائه شد.**